



# هفت معلول در یادداشت‌های روزانه از تجربه زندگی در انگلیس نوشتند

## طعم معلول بودن در انگلیس

در انگلیس به عنوان یک کشور مترقی همچنان معلولان از حقوق برابر با دیگر افراد برخوردار نیستند

کوب یک سال است که صدلی چرخدار برقی خریده است، اما هنوز مدام مراقبت می‌کند که مبادا پایش را حرکت دهد. چون اگر مردم حرکت پایش را ببینند او را متهم می‌کنند به این که ادای معلولان را درمی‌آورد. اخیراً در مطبوعات انگلیس انتشار گزارش‌هایی درباره معلولانی که در واقع معلول نیستند و ادای معلول را درمی‌آوردند تا از مزایای دولتی برخوردار باشند، زیاد منتشر شده است. کوب می‌گوید: «کاملاً می‌فهمم که مردم مدام به پاهایم نگاه می‌کنند. حتی جرأت ندارم اندکی حرکتشان دهم». این ترس در کوب آن قدر زیاد شده است که مدت‌هاست به سازمان مربوطه معلولان برای دریافت مستمری مراجعه نکرده است چون می‌ترسد به او بگویند این قدر معلول نیست که از مزایای دولتی برخوردار شود. گرانت و لنگمن در طول سه سال گذشته مزایای دولتی معلولان را به دلایل مشابه از دست داده‌اند.

خانه‌های نامناسب برای معلولان یکی دیگر از مشکلات معلولان در انگلیس است. کوب با پدر و مادرش در یک خانه دو طبقه زندگی می‌کند. او تنها می‌تواند به اتاق خواب خودش دسترسی داشته باشد. مجبور است برای رسیدن به اتاق خواب پله‌ها را روی باسنش بالا و پایین برود. گرانت به همراه پدر و مادرش در خانه‌ای مشابه زندگی می‌کند. آنها سال‌ها به دنبال خانه‌ای گشتند که برای معلولان مناسب باشد اما هر چه بیشتر گشتند کمتر یافتند. از سوی دیگر مالکان خصوصی که خانه‌هایشان را اجاره می‌دهند نیز تمایل ندارند خانه‌شان برای معلولان مناسب‌سازی شود.

برای تغییر این وضعیت، معلولان انتظار خیلی زیادی ندارند. تعبیه یک مسیر مخصوص در فروشگاه‌ها یا قرار دادن یک اتاق پرو مخصوص معلولان و اجازه ندادن به افراد عادی برای استفاده از آن در روجیه معلولان بسیار اثرگذار است. گرانت و گل‌دینگ معتقدند که برای تغییر شیوه‌نگرش افراد به معلولان، حضور معلولان در مناسبات دولتی و نشان دادن این افراد در رسانه‌های عمومی بسیار اثرگذار خواهد بود. نکته‌ای که هر هفت نفر در نوشته‌هایشان بر آن تأکید داشتند این بود که مردم انگلیس باید بدانند که هنوز سا معلولان در جامعه مترقی انگلیس با نابرابری رفتار می‌شود.

این که از دیگران بخواهد تا جایشان را به او بدهند استرس دارد و نگران است. «همیشه باید توضیح بدهم که چرا از آنها می‌خواهم صدلی‌شان را به من بدهند. این قضیه برای من خیلی آزاردهنده است. خیلی وقت‌ها به من توهین می‌شود و حتی برخی اوقات مرا هل می‌دهند». بیماری فوکز از روی ظاهر قابل تشخیص نیست، اما گاهی اوقات حقیقتاً آن قدر درد دارد که نمی‌تواند سرپا بایستد. گاهی اوقات از درد شدید دچار بی‌خوابی می‌شود. خودش می‌گوید: «بعضی روزها احساس می‌کنم که پای چپم را با یک پتک بزرگ کوبیده‌اند». فوکز می‌گوید: «ای کاش نیکت‌هایی تولید می‌شد که روی آنها نوشته شده بود «خواهش می‌کنم به من یک صدلی بدهید».

البته سفرهای درون شهری برای افرادی که دچار معلولیت حرکتی نیستند، راحت‌تر است. گل‌دینگ از وسایل حمل‌ونقل عمومی زیاد استفاده می‌کند اما باز هم معتقد است که فضای مترو یا اتوبوس برای افرادی که مشکل شنوایی دارند یک کابوس واقعی است. اگر مجبور باشی با فردی در قطار یا اتوبوس صحبت کنی مشکلش آغاز می‌شود. اگر به کمک نیاز داشته باشی مجبوری زنگ را بزنی».

واکنش‌های منفی از سوی دیگر افراد جامعه یکی دیگر از مشکلات افراد معلول است. لنگمن که در بزم‌نگام زندگی می‌کند درباره مواردی که مردم شیوه راه رفتن او به دلیل پارکینسون را مستخره کرده و به او خندیده‌اند، زیاد نوشته است. حتی بعضی ادای راه رفتن او را درمی‌آوردند، اما بیشتر از این دل‌سوزی، تعصب خیراندیشانه آنهاست که او را آزار می‌دهد. لنگمن برای یک تیم محلی کریکت بازی می‌کند و می‌گوید که تیم مقابل او معمولاً نمی‌دانند با در نظر گرفتن شرایط او چگونه بازی کنند.

کوب می‌گوید که در خیابان معمولاً مردم از من دربارہ معلولیت‌م می‌پرسند طوری که فکر می‌کنم من وظیفه دارم درباره معلولیت‌م به آنها توضیح دهم. او می‌گوید: «مگر من در خصوص روابط زناشویی‌شان از آنها چیزی می‌پرسم؟ وقتی این سوال را از من می‌پرسند احساس می‌کنم انگشت‌نمای مردم شده‌ام و آنها من را زیر نظر دارند. یا این که همین حالا منتظر هستند که من زمین بخورم».

انگلیس را شش‌هفته‌کننده توصیف کرد. در این تحقیق از ۳۰ هزار فروشگاه و رستوران در انگلیس بازدید و کاشف به عمل آمد که یک پنجم این فروشگاه مسیر اختصاصی برای صدلی چرخدار ندارند و تنها ۱۵ درصد رستوران‌ها و فروشگاه‌ها برای ناشنوایان مناسب‌سازی شده‌اند و سه چهارم رستوران‌ها هم برای افرادی که اختلالات بینایی دارند غذا سرو نمی‌کنند. کوب درباره خرید کردن در فروشگاه‌های لندن می‌نویسد: «در روبرو آیلند، وقتی که فهمیدم اتاق پرو مخصوص معلولان ندارند شش‌هفته فکر می‌کردم همه فروشگاه‌ها باید چنین اتاقی داشته باشند». وقتی که یک فروشگاه بزرگ در نزدیکی محل زندگی‌اش ساخته شد به خوشحالی آن‌جا رفت و مناسبانه دید که فروشگاه چند طبقه پله دارد اما خبری از آسانسور مخصوص معلولان نیست. وقتی از یکی از کارکنان آن‌جا پرسید آیا می‌تواند او را آسانسور معمولی کند، پاسخ منفی داد و گفت: «شما با صدلی چرخدار جای سه نفر را می‌گیرید و برای دیگران دردرس ایجاد می‌شود».

در بخش حمل‌ونقل عمومی هم همین ماجرا صادق است. رانندگان اتوبوس معمولاً اجازه نمی‌دهند صدلی چرخدار داخل اتوبوس برود. این درحالی است که از لحاظ قانونی موظف به انجام این کار هستند. علاوه بر این، تنها یک چهارم ایستگاه‌های متروی لندن برای معلولان سوار بر صدلی چرخدار مناسب‌سازی شده است.

کوب درباره بی‌توجهی مردم درباره معلولان در خیابان می‌نویسد. او می‌نویسد مردم در پیاده‌روی معمولاً کیفی روی دوش خود می‌اندازند و من که مجبورم روی ویلچر بنشینم، بارها و بارها ضربه این کیف‌ها را روی دوش و حتی سرم احساس کرده‌ام. گویی مردم اصلاً توجه نمی‌کنند من که روی صدلی چرخدار نشسته‌ام هم در این پیاده‌روی در حال عبور هستم. دسترسی مفهومی گسترده‌تر نیز دارد. گرانت می‌گوید که هر دو تنه‌امی که برایت ارسال می‌شود رویش نوشته شده که باید تلفن کنی یا ایمیل بزنی تا حضورت را تأیید کنی.

آخرین باری که دولت انگلیس تحقیقی در این خصوص انجام داد سال ۲۰۱۴ بود. این تحقیق میزان دسترسی معلولان در خیابان‌های شلوغ

انجام شده نشان می‌دهد که آنها در جامعه به حال خود رها شده‌اند. در بخش آموزش و اشتغال از فرشته‌های برابر با دیگر افراد برخوردار نیستند. دسترسی آنها به وسایل حمل‌ونقل عمومی بسیار دشوار است، خدمات بهداشتی و درمان به آنها درست ارائه نمی‌شود و خانه‌هایشان تناسبی با زندگی یک معلول ندارد.

این تحقیق درست زمانی منتشر شد که سازمان ملل، دولت انگلیس را به این دلیل که حقوق معلولان را در بخش آموزش و اشتغال رعایت نمی‌کند، محکوم کرد. یکی از مهمترین مواردی که همه این هفت نفر در نوشته‌هایشان به آن اشاره کرده‌اند حق دسترسی است. گرانت درباره فروشگاه‌هایی نوشته که نمی‌تواند واردشان شود چرا که پله‌های بلندی دارند. او همچنین درباره مشکلاتی در وسایل حمل‌ونقل عمومی و مشکلات با مسافران نوشته است. وقتی مادری که بچه به بغل از اتوبوس پیاده شده تا جایی برای گرانت و صدلی چرخدارش باز شود، همه مسافران به شکلی خاص نگاهش می‌کردند. اگرچه آن مادر به گرانت گفت که فقط یک ایستگاه با مقصدش فاصله دارد و می‌تواند پیاده برود اما مسافران طوری نگاهش می‌کردند گویی که با خود فکر می‌کردند چرا یک مادر که بچه به بغل دارد باید برای جوانکی که روی صدلی چرخدار نشسته است از اتوبوس پیاده شود. گرانت می‌گوید: «خیلی سخت است که بخواهم تحمل سنگینی آن نگاه‌ها را برایشان توصیف کنم».

کوب درباره بی‌توجهی مردم درباره معلولان در خیابان می‌نویسد. او می‌نویسد مردم در پیاده‌روی معمولاً کیفی روی دوش خود می‌اندازند و من که مجبورم روی ویلچر بنشینم، بارها و بارها ضربه این کیف‌ها را روی دوش و حتی سرم احساس کرده‌ام. گویی مردم اصلاً توجه نمی‌کنند من که روی صدلی چرخدار نشسته‌ام هم در این پیاده‌روی در حال عبور هستم. دسترسی مفهومی گسترده‌تر نیز دارد. گرانت می‌گوید که هر دو تنه‌امی که برایت ارسال می‌شود رویش نوشته شده که باید تلفن کنی یا ایمیل بزنی تا حضورت را تأیید کنی.

آخرین باری که دولت انگلیس تحقیقی در این خصوص انجام داد سال ۲۰۱۴ بود. این تحقیق میزان دسترسی معلولان در خیابان‌های شلوغ

صراع دارد مدام باید برای اطرافیان‌ش درباره بیماری‌اش توضیح دهد و این مسأله آذیتش می‌کند. او می‌گوید که حتی برخی از همکارانش به این خاطر او را مسخره می‌کنند و او را کارمند پاره‌وقت می‌نامند. خیلی از آنها نمی‌دانند که لوک صرح دارد و او هم چندان تمایلی ندارد درباره بیماری‌اش برای همه توضیح دهد.

سام فوکز نیز می‌نویسد: «روز اول کار واقعا اعصاب خردکن است. همیشه وقتی کارت را عوض می‌کنی داری خطر می‌کنی، اما وقتی معلول باشی و کارت را عوض کنی، با خطر مضاعفی روبه‌رو خواهی شد. همیشه نگران این هستی که آیا در محیط کار جدید تحقیر خواهی شد صرفاً به این خاطر که معلول هستی یا نه؟ آیا تو را به چشم یک دست و پا چلفتی بی‌صرف خواهند دید که مدام مشکل ایجاد می‌کند؟ اگر درباره معلولیت‌م با آنها صادق باشم آیا آنها حقوق من را به رسمیت خواهند شناخت؟»

گریک گل‌دینگ که کرولال است از مشکلاتی دیگر می‌نویسد. او می‌نویسد که شرکت بیمه‌اش به وجود این که می‌دانست او نمی‌تواند بشنود بارها و بارها به شماره تلفنش زنگ زده. البته او توانسته به شکلی این موضوع را رفع و رجوع کند اما همکار کرولالش به همین دلیل نتوانست از تخفیف بیمه خودرواش برخوردار شود چرا که به او زنگ زده بودند و او نتوانست بود به تلفن جواب دهد. گریک همچنین نوشته که اخیراً سعی کرده آدرس منزلش را تغییر دهد و به همین خاطر برای اداره کار و امور اجتماعی ایمیل نوشته اما آنها نوشته‌اند که برای این کار باید به آنها تلفن کند. کاری که او مسلمان نمی‌تواند انجام دهد.

کوب، گرانت، لنگمن و گل‌دینگ را در نانتینگهام ملاقات می‌کنم تا با آنها درباره تجربیاتشان در باره معلول بودن در انگلیس صحبت کنم. هر چهار نفرشان متفقا این مسأله را عنوان کردند از وقتی که نوشتن روزانه را درباره تجربیاتشان آغاز کرده‌اند بهتر درک کرده‌اند که چقدر زندگی سختی در انگلیس دارند و با چه مشکلاتی مواجه هستند.

تصویری که نوشته‌های این چهار نفر خلق کرده به درستی نشان می‌دهد که در جامعه انگلیس تا چه نسبت با معلولان تبعیض آمیز رفتار می‌شود. یک تحقیق جامع که از سوی کمیسیون حقوق بشر و مساوات درباره وضع معلولان در انگلیس

روزنامه گاردین چاپ انگلیس از هفت نفر که دچار معلولیت بوده‌اند خواسته تا خاطرات خود را در طول یک ماه بنویسند. قرار بر این بود که این خاطرات که درباره مشکلات یک معلول در جامعه انگلیس است، باشد.

فرانسیس رایان یکی از این افراد به مشکلات خود در خصوص حمل‌ونقل عمومی، یافتن شغل، خانه مناسب و رفتار مردم اشاره کرده است. شونا کوب که در نانتینگهام زندگی می‌کند نیز درباره مشکلاتی وقتی که می‌خواهد سوار مترو شود نوشته است. او نوشته که در یکی از ایستگاه‌ها هیچ‌کس به او کمک نکرد که از قطار پیاده شود و او مجبور شد برای این که قطار را ننگه دارد پایش را لای در بگذارد تا در باز بماند و قطار حرکت نکند! در هر صورت این هفت نفر تجربیات روزانه خود را در طول یک ماه، از تبعیض‌هایی که در جامعه انگلیس علیه افراد معلول روا داشته می‌شود، نوشته‌اند. مجموعه این نوشته‌ها نشان می‌دهد که زندگی یک فرد معلول در انگلیس چگونه است.

به‌طور کلی در نوشته‌های این هفت نفر، مسأله حمل‌ونقل عمومی یک درد مشترک بود. آنها به‌طور معمول باید برای رسیدن به مقصد مورد نظرشان دو برابر افراد عادی وقت بگذارند.

پیت لنگمن که ۵۰ سال دارد درباره مشکلات در ارتباط برقرار کردن با مردم نوشته است. از این که مردم از او سوال‌هایی می‌پرسند آزارش می‌دهد. او که به بیماری پارکینسون مبتلا است و دچار لرزش دست بوده و حرکت کردن برایش سخت است می‌نویسد: «وقتی که به کلوب می‌روم، معمولاً از من می‌پرسند که آیا مست هستم یا نه وقتی که با کسی روی گوشی موبایلم چت می‌کنم از من در این خصوص که چرا به اختصار می‌نویسم سوال می‌کنند و وقتی که به آنها می‌گویم پارکینسون دارم و تایپ کردن روی گوشی موبایل برایش سخت است معمولاً به من می‌خندند».

لوک ججاج، درباره مشکلات محل کارش می‌نویسد. او می‌نویسد که یکی از مشتری‌ها از او پرسیده چرا ساعت چهارونیم بعدازظهر میز کارش را ترک کرده و به خانه می‌رود و او مجبور است توضیح دهد که به خاطر مشکل معلولیتش، این ساعت پایان کار، ساعتی است که مورد توافق دکترش و کارفرما قرار گرفته است. او که بیماری

